

بررسی نقش مجسمه در هویت بخشی به فضای شهری

چکیده

یکی از مهم‌ترین اجزایی که می‌تواند به یک شهر در کنار جذابیت و زیبایی، هویت بخشد، استفاده از عناصری از هنرهای تجسمی است؛ هنرهایی که حضور مناسب و به جایشان در فضای شهری سبب می‌شود آشوب‌های بصری و آشفتگی‌های ناشی از ازدحام جمعیت، ساختمان و اتومبیل در شهرهای امروزی برای ساکنان و مسافران تلطیف یافته و کاهش یابد. ضمن آنکه عرصه بسیار مناسبی برای ورود هنر به شهر است؛ ایده‌ای که سال‌هاست بسیاری از کلان‌شهرهای دنیا استفاده از آن را آغاز کرده‌اند. این مقاله به بررسی نقش و تأثیر این آثار به ویژه مجسمه در هویت بخشی به فضای شهری می‌پردازد. امروزه نه تنها، مجسمه‌ها خالق چشم اندازهای بصری و موجب هم‌نوایی در شهر و در مفهوم وسیع‌تر معرف فرهنگ هستند. بلکه نماهای ساختمان‌ها، فرم‌های ترئینی دیوارها، گرافیتی‌ها، تابلوهای شهری و ... نیز به دیده هنر تجسمی ارزیابی می‌شوند. تا جایی که سردیس‌ها، نقاشی‌ها و خطاطی‌ها معرف عملکرد و روحیه محله یا محدوده پیرامون آن یا تداعی‌کننده عملکرد تاریخی یا فرهنگی ساکنان می‌شوند. بنابراین هنرهای تجسمی قادرند با ارائه شناسنامه‌ای از شهر، هویت آن را آشکار سازند.

واژگان کلیدی: آثار هنری، هویت بخشی، فضای شهری، مجسمه

مقدمه:

قدیمی‌ترین نمود هنر در محیط‌های شهری، مربوط به عصری است که هنر، به بیان امر مقدس و اسطوره‌ای می‌پرداخت. نمونه‌های این هنر را بر دروازه شهرها و پیکره معماری، به صورت مجسمه و نقش‌های برجسته و تزئینی می‌توان دید. هنر شهری در این دوران وابسته به معماری است و در بناهای خاص جلوه گر می‌شود. معابد، کاخها، و میدانگاه‌ها، مهم‌ترین محل ظهور هنر در محیط محل زندگی انسان است. هدف آن نیز بیان رسمی اعتقادات ساکنان شهر نسبت به روابط آسمان و زمین است. مصداق‌های هنر شهری در تمدن‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارد؛ در تمدن یونان، آشور، بابل و هخامنشی، صورت‌های انسانی، حیوانی و ترکیبی حامل هویت‌های اسطوره‌ای بوده است. در برخی دوره‌ها از جمله حکومت ساسانیان در ایران نمادهای طبیعی مانند آتشدان، آبگیر و درخت سرو و رواج بیشتری برای آرایش محیط داشته است. در همه این نمونه‌ها تلاش انسان برای آراستن محیط، کمال بخشیدن به فضا و زیباسازی آن بوده است. (منصور، ۱۳۸۹: ۴)



۱- تسلط اساطیری هنر شهری بر معماری معابد، دروازه ایشطار بابل، www.flickr.com

این روند در دوران حاکمیت سنت قرون وسطایی در غرب از طریق شکل‌گیری معماری مقدس که منحصر به کارکردهای مذهبی همچون کلیسا و صومعه بود، تداوم یافت. در عصر رنسانس اگرچه مضامین مذهبی به طور ناگهانی دگرگون نشد، اما این دوره آغاز رویکرد جدید به آسمان و زمین به حساب می‌آید. انسان‌مداری (اومانیزم) رویکردی نوین به زیبایی در این عصر است. هنر شهری رنسانس تداوم معماری مقدس پیشین است که تدریجاً به سوی ابنیه عمومی و مدنی همچون شهرداری و تئاتر متمایل می‌شود. از رایج‌ترین نمونه‌های هنر شهری این دوران ساخت و نصب مجسمه در مرکز میدان‌های ترافیکی شهر، تلفیق مجسمه با آب‌نماهای شهری و پارکی است. در این نمونه‌ها شخصیت مجسمه یا هویت عناصر نمادین آب‌نماها موضوع اثر است. عناصر اسطوره‌ای از قبیل اژدها، مار و ماهی و نقوش تزئینی سمبلیک مانند گیاهان خاص از جمله موضوعاتی است که هنرهای شهری را هدایت می‌کند. علاوه بر آن تزئین نمای ساختمان‌ها با بهره‌گیری از عناصر مذکور و منظر همان شیوه ادامه داشت. در دوره مدرن تحول بزرگی در رویکرد آثار هنری پدید آمد.

هنر به جای آن که به عنوان ابزار در خدمت مفاهیم قدسی یا اسطوره‌ای مصنوع انسان برآید به مثابه روایتی از زندگی و «نقد حال» انسان به کار گرفته شد. در این رویکرد «شخصیت ابزاری» هنر به «هویت تفسیری» آن بدل شد. در هویت تفسیری، هنر، قوه ممیزه‌ای است که به طبیعت، تاریخ و جامعه می‌اندیشد و تفسیر هنرمند از هستی را به صورت عمومی به نمایش می‌گذارد. دگرگونی رویکرد جامعه به هنر، تغییر بزرگی را در فضاها و مرتبط با هنر پدید آورد. و هنرمند از نخبه‌گرایی و تخصص‌زدایی فاصله گرفت و به میان شهر و مردم آمد. هنر شهری صورتی از یک نمایش شهری با سناریویی نانوشته است که شهروندان آن را تکمیل می‌کنند. تفسیر نوین از هنر شهری دستاورد بزرگی برای اعتلای انسان و جامعه است. باید آن را دریافت و از ابتدال آن جلوگیری کرد. (منصوری، ۱۳۸۹: ۵-۴)

هنر شهری^۱ اصطلاحی است که پس از مدرنیسم در قرن بیستم وارد زمینه شهرهای غربی شد. پیش از آن هنر تنها در ساحت شخصی افراد و خانواده‌های اشرافی و یا عرصه‌های مقدس شهر دیده می‌شد. بنابراین شاخص هنر شهری، خصوصیت عام آن و طیف وسیع مخاطبان اثر است. از آن جا که شهر حاصل تعامل جریانات گوناگون مدنی در بستر زمان است، بنابراین این هر عنصر الحاق شده به آن نیز باید در راستای شاخص‌های زمینه‌ای آن در مقیاس مطرح شده شکل گیرد. زیرا انحصار توجه به یک یا چند عامل ساختاری به تضعیف کارکرد اثر و به تبع آن شهر منجر می‌شود. (شمسی زاده ملکی، ۱۳۹۱: ۲۰)

گسترش و تغییر چهره شهرها، ایجاد مسائل جدید شهری، طرح مباحث تازه پیرامون خودآگاهی محیطی، رشد مستمر کیفیت محیط شهری، انسانی شدن طراحی محیط و مصنوعات انسانی همگی نگاه تازه به مباحث فعالیت‌های کیفی انسانی را طلب می‌کند. در این رهگذر فرم‌های محیطی معنا و ابعاد تازه یافته‌اند و مباحث چگونگی استفاده از آن در نیازمندی‌ها و ضرورت‌های شهرهای کنونی را با اهمیت‌تر و همچنین پیچیده‌تر می‌نماید. در این مقوله مجسمه‌سازی محیطی روزبه‌روز جایگاه متفاوت‌تری را کسب می‌کند در حالی که در کشور ما دامنه استفاده از مجسمه‌های شهری از رفتار سنتی فراتر نرفته و تنها دو عرصه تزئین محیط و یا به عنوان ابزار بیان فرهنگی را در بر می‌گیرد. بررسی و معرفی اجمالی انواع مجسمه‌های محیطی، خصوصیت کلی و ضروریات نیازمندی‌های سیمای شهری در استفاده از هنر مجسمه‌سازی که مجسمه‌سازی نه به عنوان تزئین شهری بلکه به مثابه ضرورتی ناگزیر در ارتقاء و بهبود کیفیت بصری محیط در نظر قرار می‌گیرد. امروزه تحول شگرفت در مسائل و نیازمندی‌های شهری، رشد سریع و بی‌رویه‌ی گسترش شهرها، منجر به تغییر یکباره چهره شهرها انجامیده است و بکلی چهره و منظر شهرها را دگرگون نموده است. مجسمه شهری به عنوان یکی از مصداق‌های هنر شهری، عنصری است که در تعریف فضا و معنای عرصه عمومی نقشی مؤثر دارد.

مجسمه سازی

مجسمه‌سازی، هنری است که با اُفت و خیزهای بسیار از چندین هزار سال پیش تا به امروز، به حیات خود ادامه داده است. بخش مهمی از این رشته هنری مربوط به مجسمه‌های شهری می‌باشد؛ اما قبل از تعریف و تعیین جایگاه مجسمه‌های شهری در تاریخ هنر مجسمه‌سازی، لازم است به مهم‌ترین مشخصه وجودی این آثار، یعنی به شهر، شهروندان و هنرمند بپردازیم. یکی از این خصوصیات، اهمیت و توجه به فضای پیرامون زندگی است. دامنه و حوزه این فرآیند شامل تعلقاتی است که انسان، به وسیله‌ی آن‌ها محیط زندگی را برای خود و گروه‌های زیستی خود تعریف می‌نماید. فرآیند مزبور نوعی اثرگذاری بر ماده و متریال است. نقاشی در غارها توسط انسان غارنشین و خلق فضایی جدید، کنده‌کاری بر روی ابزارآلات چوبی، استخوانی و یا نقاشی بر روی سفال‌ها و ظروف، همگی صورتی از منحصر به فرد کردن چیزی است که انسان، آن را متعلق به خود می‌داند.

همچنین در محیط اطراف سکونت خود با علامت‌گذاری از طریق موادی هم‌چون سنگ، چوب و استخوان، پیام‌هایی با خصوصیات حجمی و سه بعدی به وجود می‌آورد. پیام‌ها و نشانه‌هایی که رابطه انسان با ماوراء و نیروهای برتر را شامل می‌شد. نوع دیگر از این گونه پیام‌ها که با دخل و تصرف در مواد و با قرار دادن غیر طبیعی آن در محیط شکل می‌یابد، ارتباط انسان با انسان‌های دیگر را به وجود آورده است. به عنوان مثال می‌توان به امر اطلاع‌رسانی، اخطار یا ابراز احساسات به هم‌نوع، اشاره نمود. در این جریان هنرهایی مانند نقاشی و مجسمه‌سازی شکل می‌گیرند؛ روندی که به موجب آن، هنر با توسعه تمدن و زندگی شهری، شکل تکاملی و پویای خود را پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت مجسمه و مجسمه‌سازی در کنار دیگر دستاوردهای فرهنگی و هنری، جایگاه خاصی در به نمایش گذاشتن تخیلات، نگرش به هستی، احساسات و آرمان‌ها در طول تاریخ داشته است. در حقیقت مجسمه‌های شهری بخش اصلی و مهم از مجموعه هنر عمومی را شامل می‌شود. واژه هنر عمومی^۱ به هر گونه اثر هنری اطلاق می‌شود که در حوزه عمومی جامعه و معمولاً فضاهای باز نصب و اجرا شود و دسترسی به آن برای عموم آزاد باشد. اینگونه آثار هنری معمولاً برای مکانی خاص طراحی و اجرا می‌شوند و تلاش می‌شود تا با دیگر عوامل محیطی، اجتماعی و فرهنگی محل نصب اثر، ارتباط داشته باشند. (قدرت الله عاقلی، بی تا: ۱)

«مطالعات حاکی از آن است که ارتباط بین عناصر موجود در فضای عمومی شهر، مسیر شکل‌گیری و موفقیت مجسمه را تعیین می‌کند و هویت مکانی را شکل می‌دهد. به عقیده سایمون بل، فضاهای شهری عمومی، بازتابی از شخصیت اجتماعی و هویت شهری‌اند. کالبد یا عینیت شهر در دو سطح کلان مجموعه-ای متشکل از توده‌ها (بناهای معماری) و عرصه‌های جمعی (مابین توده‌ها) است که با حضور انسانی معنا پیدا می‌کند. از این رو، محتوای شهر را می‌توان به طور کلی در بخش محیط، معماری و مخاطب

دسته‌بندی کرد. هر حرکتی در قالب شهر در ارتباط با این سه مقوله سازمان پیدا می‌کند و مجسمه‌های شهری از ارتباط با این عناصر مستثنی نیستند.» (شمسی زاده ملکی، ۱۳۹۱: ۲۰)



۳- مجسمه شهر،



۲- مجسمه شهر، archinet2010.blogfa.com

archinet2010.blogfa.com

بناهای یادبود و مجسمه‌هایی که در میداین شهرها نصب می‌شوند، از قدیمی‌ترین اشکال هنر عمومی هستند که سابقه‌ای چند صد ساله دارند. می‌توان گفت که اغلب آثار معماری نیز به نوعی در حیطه هنرهای عمومی قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر فضاهای شهری و جنبه‌های مختلف آن، از مبلمان شهری گرفته تا نورپردازی و نقاشی‌های دیواری، به مکانی برای عرضه و اجرای آثار هنر عمومی، تبدیل شده‌اند. در عین حال باید توجه داشت که هنر عمومی محدود به آثار هنری مادی و فیزیکی نیست و شعرخوانی، تئاترهای خیابانی، اینستالیشن و دیگر آثاری از این قبیل نیز در حیطه آن قرار می‌گیرند. هنرمندان هنر عمومی، نقطه آغاز کشف و گسترش خلاقیت در فضاهای زیست انسانی هستند. این را می‌توان در بررسی تاریخ و سیر تطور مدنیت‌پذیری و شهرنشینی که خود از جذاب‌ترین مباحث انسان‌شناختی است مشاهده نمود. در نتیجه تعامل هنرمندان با پدیده‌ای پویا به نام شهر است که جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان شهری در گام‌های نخست تدوین طرح‌های پایه‌ای عمران شهری توجه ویژه‌ای به آن دارند. آنچه که در این افق بیشترین سهم توجه را به خود اختصاص می‌دهد، بی‌شک حضور سازنده (انسان) در فضای شهر و تعریف تنوع در کاربری‌های فضایی است. از منظری دیگر، اگر شناخت نیازهای انسانی را در شهرها، به نوعی، کشف تلقی کنیم، پاسخ‌گویی به آن‌ها نیز، تعریف‌کننده گونه‌ای خلاقانه‌اندیشی است که هنرمندان، سهم انکارناپذیری در ظهور و ثبوت آن دارند. به همین سبب است که شهر، در بطن مفهوم خود، مجموعه‌ای از قابلیت‌های ارتقاءپذیر هنری را پرورش می‌دهد. معماری فضاهای متنوع شهری از گویاترین نشانه‌های این قابلیت است. بر همین منوال می‌توان مجموعه رفتارهای انسان با فضاهای شهری را در این قلمرو قابل تعریف دید و تفاهم انسان با محیط زندگی شهری را، قلمرو کشف خلاقانه‌ای دانست که به مرور زمان کاربری‌های فضاهای شهری را متحول می‌سازد. برای رسیدن به نقطه آغاز تعامل هنرمندان با شهر، نخست می‌بایست زمینه‌های هنرورزی را در شهر بازبینی نمود و از خود پرسید که: هنر در چه نقطه‌ای اتفاق می‌افتد و انعکاس حضور هنرمند در

معماری اجزای یک شهر چه بازتابی دارد؟ چنین رفتاری تفکیک فضایی شهر را موجب می‌شود. هر چند که پاسخ گفتن به این پرسش‌ها مستلزم داشتن تعریفی جامع و گویا از «شهر» و «هنر» است. با این حال طیف‌های متنوع تأثیرات هنرمند را می‌توان در هویت بخشیدن به شهر، چگونگی ترکیب‌بندی فضاهای مختلف و مورد نیاز شهروندان و ساختارشناسی عمومی شهر دید. (قدرت الله عاقلی، بی تا: ۱)

میزان موفقیت یک عنصر هنر شهری به زمینه‌گرایی اثر و هم‌خوانی آن با فرصت‌های ارائه شده محیطی وابسته است. ارتباط بین مجسمه با فضا و نسبت حاکم میان شاخصه‌های فیزیکی (ابعاد، جنسیت) و غیر فیزیکی (موضوع، سبک، کارکرد) مجسمه - که در فرآیند خلق اثر منجر به ایجاد شاخصه‌های ذهنی منظر شهر از جمله ماهیت و خاطره ذهنی مشترک و حس تعلق می‌شود - با مکان نصب اثر است. تعیین نحوه ارزش‌گذاری و پررنگ کردن تعدادی از شاخص‌های ساختاری نسبت به دیگر شاخص‌ها، نقشی مشارکتی است که میان آفریننده اثر و منظرساز به عنوان هماهنگ کننده، مشترک است. (شمسی زاده ملکی، ۱۳۹۱: ۲۰)

جدول ۱ نقش مجسمه به عنوان اثر هنری

<p>یکی از مهم‌ترین کارکردهای مجسمه ایجاد حس مکان تعریف شده، القاء روحیه خاص در فضا یا تقویت روحیه یک فضا است. «مکان‌بخشی از فضا است که به وسیله شخص یا چیزی اشغال شده است و دارای معنایی ارزشمند است» در صورت هماهنگی مجسمه با محیط و تقویت انسجام بصری محیط پیرامون، شهروندان احساس رضایت و آرامش بیشتری می‌کنند و حس مکان تقویت می‌شود.</p>	<p>تقویت حس مکان</p>
<p>«هویت یعنی محل یک محل معین حدی که شخص می‌تواند یک مکان را به عنوان مکان تمایزی از سایر مکان‌ها شناخته و یا بازشناسی کند به طوری که شخصیتی مشخص، بی‌نظیر و یا حداقل مخصوص به خود را دارا شود». مجسمه‌هایی که از طراحی خلاقانه و هنرمندانه‌ای برخوردارند می‌توانند هویت‌بخش باشند.</p>	<p>تعریف و هویت‌بخشی به فضاهای شهری</p>
<p>فضای خالی از هنر، جذابیت ندارد و فقدان جذابیت از کیفیت فضا می‌کاهد و مانع ایجاد حس سرزندگی و نشاط در فضای شهری است، مجسمه می‌تواند این هر دو را در صورت وجود سایر شرایط به فضا، ارزانی دهد.</p>	<p>ارتقای کیفیت و ایجاد سرزندگی فضاهای شهری</p>
<p>مجسمه‌ها و توضیحات متصل به آن‌ها می‌توانند سطح دانش و آگاهی‌های عمومی شهروندان در خصوص حوادث فرهنگی یا سایر زمینه‌ها ارتقاء</p>	<p>ارتقای آگاهی‌های عمومی و معرفی نمادها و ارزش -</p>

<p>بخشند به عنوان مثال می‌توانند مردم یک منطقه را با شخصیت‌ها یا رویدادهای تاریخی یک منطقه آشنا سازند یا نمادهای فرهنگی آن منطقه را معرفی کنند.</p>	<p>های فرهنگی</p>
<p>بسیاری از میداین محل وقوع حوادث تاریخی منحصر به فرد هستند، مجسمه‌ای که موضوع آن این رویداد تاریخی باشد تا سال‌ها بعد از آن می‌تواند تداعی‌گر این واقعه باشد، همچنین عملکرد فعلی میدان می‌تواند به وسیله مجسمه بیان شود، مثلاً نصب مجسمه کوهنورد در میدانی که مبدأ عزیمت کوهنوردان به کوهستان است، بیانگر روحیه ورزشی حوزه پیرامونی میدان است.</p>	<p>معرفی عملکرد و روحیه میدان یا محدوده پیرامون آن یا تداعی عملکرد تاریخی یا فرهنگی آن</p>
<p>مجسمه به عنوان عنصری در مرکز میدان از هر دو طرف دیده و درک می‌شود و می‌تواند نمایانگر مرکز میدان باشد به همین دلیل است که حتی در میداین خالی از خودرو نیز بسیاری از طراحان، مجسمه را در مرکز ثقل میدان نصب می‌کردند، تا حس مرکزیت را تقویت و نوعی نظم بصری به وجود آورند.</p>	<p>تعریف مرکز ثقل و نقطه تمرکز میدان</p>
<p>نشانه از عناصر اصلی سازنده سیمای شهر است از نظر کوین لینچ « نشانه‌های عواملی در تشخیص قسمت‌های مختلف شهر هستند خصوصیات نشانه باید چنان باشد که بتوان آن را از میان عوامل بسیار بازشناخت اگر نشانه‌ها فرمی واضح داشته باشند، با زمینه خود متضاد و به اطراف خود غالب و مسلط باشند شناخت آن‌ها به آسانی میسر است و احتمال بیشتری هست که بر آن‌ها معنایی متصور باشد، مجسمه‌ها در بسیاری موارد به ویژه اگر اندازه آن‌ها بزرگ باشد می‌توانند به عنوان نشانه در سطح محله، منطقه یا حتی شهر مطرح شوند».</p>	<p>ایجاد یک نشانه شهری</p>
<p>نصب مجسمه‌ای مطلوب در میدان و بهسازی آن موجب می‌شود که ساکنان اطراف میدان انگیزه‌ای برای کیفیت‌بخشی به محیط خود پیدا کنند و تلاش کنند که محیطی متمایز به وجود آورند .</p>	<p>ایجاد انگیزه برای بهسازی محیط توسط شهروندان</p>
<p>منظور از مکان‌نمایی این است که طراح، مجسمه و پیرامون آن را به نحوی طراحی کند که تداعی‌کننده یک فضای به خصوص مثلاً میدان جنگ، یک بیشه یا یک چراگاه باشد .</p>	<p>مکان‌نمایی</p>

تناسب بخشی به نام میدان	مجسمه‌ها در میادینی که از سابقه تاریخی خاصی برخوردار نیستند و نامی قراردادی برای آن‌ها تعیین شده است می‌توانند به نحوی طراحی شوند که نام میدان را در اذهان بینندگان تثبیت کنند مثلاً نمادی از لاله در میدان لاله چنین کارکردی دارد.
معرفی سبک‌ها و سنت-های هنری	مجسمه‌ها هنر را به میان مردم می‌آورند از این رو می‌توانند مردم را با سبک‌های هنری قدیمی یا جدید آشنا سازند و بر دانش هنری و سواد بصری آنها بیفزایند.

تعریف مجسمه شهری

مجسمه‌ها می‌توانند نقش به‌سزایی در غنی ساختن زندگی شهری از طریق بیان و هنری داشته باشند این امر به ویژه در میدان‌ها و فلکه‌های نقاط عطف شهر که کانون توجه شهروندان هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. عملکرد اصلی مجسمه‌ها ایجاد حس مکان و هویت تعریف شده و القاء روحیه خاص در فضا یا تقویت روحیه یک فضا است تعریف این عنصر و متمایز ساختن از سایر عناصر مبلمان شهری و آثار حجمی چندان ساده نیست و هر تعریفی در این زمینه نسبی است چرا که مجسمه‌سازی یک رشته هنری است و هنر نیز تعاریف محدود و مشخص را بر نمی‌تابد و خلاقیت هنری مرزهای هر تعریفی را در می‌نوردد، اما برای آن که مبنایی برای بحث وجود داشته باشد تعریف زیر قابل ارائه است:

در ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین برخورد می‌توان هر مجسمه‌ای را که توان تحمل شرایط جوی مثل سرما، گرما و مقاومت در برابر روحیه تخریب‌گری «وندالیسم» را داشته باشد، مجسمه فضای شهری (فضای بیرون) نامید. در یک نگاه ابتدایی دیگر، هر مجسمه‌ای که از ابعاد سانتی‌متر به متر تبدیل شود، مجسمه شهری است. (شمسی زاده ملکی، ۱۳۹۱: ۲۰)

لذا مجسمه محیطی شهری به هرگونه مجسمه اطلاق می‌گردد که با مبنای قرار دادن نیازمندیهای حجمی و ساختار فضایی محیط و تبعیت از خصوصیات آن شکل می‌گیرد و افزودن آن به محیط شهری عمدتاً با هدف تکمیل، تقویت یا تعدیل فضای شهری است. هرگونه حجمی که به ساخت شهری اضافه می‌شود به نوبه خود در ساخت حجمی شهر اثر می‌گذارد. بدین‌گونه روند هوشمندانه اضافه نمودن احجام بایستی خصوصیات حجمی شهر را مبنای گسترش قرار دهد. مجسمه شهری، حجمی سه بعدی و دارای فرم و بیان هنرمندانه است که از جهات مختلف قابل نظاره است، بنابراین متفاوت از نقش برجسته است که معمولاً حداقل از یک جهت غیرقابل دیدن است و به زمینه‌ای متصل شده. موضوع آن معمولاً پیکره یک انسان،

حیوان، گیاه یا شیء است و جزیی از مبلمان شهری است که خارج از فضای بسته قرار گرفته است. کارکرد اصلی مجسمه تزئین، هویت بخشی یا انتقال پیامی به ناظران است و از مصالحی نظیر سنگ، بتن، فلز، چوب، فایبرگلاس ساخته می‌شود. مهم‌ترین وجه تمایز مجسمه‌های شهری با مجسمه‌هایی که در فضای بسته قرار گرفته‌اند، آن است که بینندگان مجسمه‌های فضای باز بیشتر، تواتر دیدار آن‌ها فزونتر و ترکیب ناظران آن متنوع‌تر است، بدین ترتیب افرادی که حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند بیننده این حجم‌ها هستند. مجسمه‌سازی شهری کار مشترک مجسمه‌سازان، طراحان منظر و مبلمان شهری، برنامه‌ریزان و طراحان شهری است که با حمایت و هدایت مدیران شهری انجام می‌پذیرد هر یک از این عوامل در این فرآیند نقشی را بر عهده دارند. ساخت مجسمه به وسیله هنرمند مجسمه‌ساز انجام می‌شود و سایر متخصصان در انتخاب مقیاس و مکان مناسب نقش دارند.

هدف این همکاری آن است که ضمن رعایت ملاحظات عملکردی بیشترین لذت بصری برای ناظر به وجود آید. مجسمه تنها اثر حجمی زینت بخش میداین نیست، آثار حجمی متنوعی در فضاهای شهری استفاده می‌شوند که اگرچه گاهی تشابه نزدیکی با مفهوم مجسمه دارند اما دارای هویت متمایز هستند. بهره برداری هوشمندانه از این آثار حجمی نیز میتواند در ارتقای کیفیت فضایی شهر موثر باشد. (کاوو توکلی، کارن رشاد، ۱۳۹۱: ۱)



۴- مجسمه شهری به عنوان آب‌نما، آب‌نمای رصدخانه پاریس، www.wordpress.com

کارکردهای مجسمه شهری

تزئین میداین با مجسمه، یکی از کارکردهای خاص و مهم مجسمه‌سازی است. میداین به عنوان مفاصل حرکت شهری، جایگاه خاصی در منظر شهرسازی دارند. از طرفی میداین بنا بر شکل خاصشان نسبت به خیابان، در هنگام عبور مدت زمان بیشتری در معرض دید هستند؛ همین امر موجب می‌شود که نگاه بیننده ساکن و یا در حال حرکت، معطوف به آن شود. از سویی یکی از خصوصیات میدان، فضایی وسیع‌تر نسبت به خیابان‌هایی است که به آن وصل شده‌اند، بنابراین میداین غیر از عملکرد تقسیم ترافیک، مرکز ثقل توجه عینی برای مسافرین و پیاده‌ها هستند.

میدان، با توجه به شرایط، موقعیت‌ها و خصوصیات بصری خاصشان، جایگاه مناسبی برای استقرار مجسمه می‌باشند. میدان - با حرکت محیطی و دایره‌ای معطوف به مرکز- و مجسمه - به عنوان جسمی که از نقاط و وجوه مختلف قابل تعریف است- پیوند و ارتباط ویژه‌ای با یکدیگر می‌یابند. ناظر درون خودرو به هنگام رسیدن به میدان با کاهش سرعت مواجه است، لذا خیره شدن او به اثر حجمی در یک میدان، می‌تواند به تجربه‌ای زیباشناسانه منجر گردد. ترافیک و سکون خودروها در میدان، غالباً امری معمولی است و می‌توان احساس خستگی و ضعف را که به علت سپری شدن زمان طولانی حادث می‌شود، در مواجهه با اثری حجمی تعدیل نمود. چیزی که می‌تواند این فضای خسته کننده را ذی‌روح و با طراوت نماید المان‌های حجمی و مجسمه است. مجسمه می‌تواند آرامش و طراوت را به فضای زندگی تزریق نماید و ذهنیت بینندگان و عابرین را به یک تجربه مشترک و ارزشمند رهنمون سازد. این خود نشان دهنده تأثیرات خاص مجسمه است که می‌تواند به بهبود و بالابردن کیفیت فضاهای شهری منجر شود. سازماندهی محیط شهری به منزله فرم و فضای سازمان یافته، تقلیل آلودگی‌های بصری، ایجاد وحدت بیشتر در ساختار فضا و احجام شهری، هویت بخشی به عناصر و فضاهای شهری به مثابه عناصر دیواری و ایجاد امکان سهولت در ارسال و دریافت پیامدهای بصری، نیازمندی‌های عمومی تغییر چهره شهری است که می‌تواند تأثیر فضاهای عمومی به شهر را بهبود بخشد. اضافه نمودن بی‌قاعده حجم مانند اضافه نمودن هر عنصر بصری فعال دیگر می‌تواند به گسترش اغتشاش و بی‌سامانی بینجامد. مجسمه‌های محیطی به عنوان عنصری از محیط شهری می‌بایست با توجه به ضوابط و نیازمندی‌های کلی شهری و نیازمندی‌ها و خصوصیات بصری چهره شهری انتخاب و نصب گردند تا به شلوغی بیشتر محیط شهری نیافزاید و از کارائی و تأثیر مجسمه نکاهد. (قدرت الله عاقلی، بی تا: ۲)

مجسمه شهری بر مبنای تعریف فراگیر امروزین از فضا شکل گرفته، و در این تعریف، مجسمه فضای سازمان یافته است. بنابراین مجسمه به عنوان یک حجم ساختاری است که در زمینه خود، محیط، طراحی معماری و ارتباط مخاطبان ر به نظم در می‌آورد. می‌توان چنین استنباط کرد که مجسمه‌هایی که با رعایت زندگی پیاده و مکث انسان‌ها در محیط آن‌ها پرداخته شده‌اند، توان انطباق بیشتری با خواسته‌های ذهنی مخاطبان را دارا هستند. مجسمه شهری را می‌توان قطعه‌ای از پازل پیچیده شهر دانست که به عنوان عنصر واسطه‌ای معماری، عامل پیوند محیط و مخاطب (شهروند) است. (شمسی زاده ملکی، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۳)

تعیین خصوصیات حجمی (هویت حجمی سیمای شهر) براساس بررسی عناصر حجمی و شیوه ارتباط آنان با یکدیگر از دیگر عرصه‌های تعامل مجسمه‌سازی و محیط است. نیازمندی‌های عمومی بصری شهرها در مکان‌ها و مناطق مختلف ویژگی‌های محلی کسب می‌کنند. این ویژگی‌ها عمدتاً تابع خصوصیات کاربردی محل و منطقه (خدماتی، تولیدی، تجاری، مسکونی، آموزشی و فراغتی و...) خصوصیات جغرافیایی طبیعی (پستی و بلندی نوع گیاه) ثبت و مختصات معماری منطقه، گروه دیدار کننده، فرهنگ اجتماعی و بصری

وی، شیوه دیدار بیننده (سواره، پیاده و سرعت فاصله دیدار) قرار می‌گیرند، لذا مجسمه‌سازی محیطی تابع شرایط کاربردی، مختصات بصری و سبک معماری، مخاطب و ترافیک خواهد بود و بدین‌گونه هماهنگی خود را با طراحی محیطی تأمین می‌کند و عملکرد معینی می‌یابد و تابع قواعد زیبای عملکردی قرار می‌گیرد. گستره مجسمه‌سازی محیطی از نیازمندی‌های صرفاً بصری تا نیازمندی‌های اطلاع‌رسانی تبلیغی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. تعیین این نیازمندی‌ها و برنامه‌ریزی براساس خصوصیات طراحی محیطی برای تعیین خصوصیات، نوع و میزان مجسمه‌های شهری است که از ضروریات تغییر مطلوب سیمای شهری برای ایجاد و حفظ مستمر کیفیت محیط شهری است.

ج) مجسمه‌سازی نیاز فرهنگی محیط (مجسمه‌های هنری و فرهنگی): نیازمندی‌های فرهنگی محیط به موضوعات فرهنگی، بزرگداشت افراد، وقایع مسائل تبلیغی و ترویجی، استفاده (زمان‌دار یا نامحدود) از آثار هنری از جمله مجسمه‌سازی را ضروری می‌سازد. مجسمه به عنوان آثار هنری بایستی از طریق محیط موثرش به بافت حجمی یا بصری شهر پیوند بخورد. فضای پیرامون و مؤثر مجسمه (فضایی که وارد ارتباط متقابل بصری با حجم محاط در خود می‌شود) پاساژ این ارتباط می‌باشد. لذا محیط پیرامون از لحاظ خصوصیات فضایی، منظر، وسعت دید، اندازه، باز و بسته بودن، شرایط تابش نور خورشید و... قابل بررسی است. (قدرت الله عاقلی، بی تا: ۲)

هنر شهری به طور عام و مجسمه‌های شهری به طور خاص، بخشی از عینیت فضاها و جمعیت شهری به شمار می‌رود که در ساماندهی، معنابخشی و تلطیف منظر آن در حد خود مؤثر است. شناخت روابط صحیح موجود میان محیط اجرای اثر با مجسمه باعث می‌شود ساختار فضا پاسخگوی وی باشد تا مخاطب موفق به دریافت مفاهیم و کیفیات بیانی اثر شود. همان‌طور که راپاپورت می‌گوید: مردم غالباً بر اساس خوانش نشانه‌های محیطی عمل می‌کنند. (شمسی زاده ملکی، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰)

بافت حجمی شهر عرصه‌ای است که احجام، در آن نقش عملکردی متفاوت، اما در طیفی پیوسته به ترتیب زیر ایفا می‌کنند:

- ۱- احجام صرفاً عملکردی مانند ساختمان‌ها
- ۲- تغییرات معین و زائده‌های احجام عملکردی که به دلیل تنوع و چشم‌نوازی به آن‌ها متصل می‌شوند.
- ۳- احجام بصری مستقل (مجسمه‌های محیطی) که برای ایجاد هماهنگی بصری بیشتر، تقویت و یا تعدیل در تأثیر محیط، با تأکید بر نقش عملکرد معین.
- ۴- مجسمه‌های هنری برای اعتلای فرهنگی محیط‌های عمومی کل این عرصه به دلیل پیوستگی از قواعد بصری کلی پیروی خواهد کرد. پرداخت رهنمودهای کلی و ضوابط عام و در صورت ممکن پیشنهاد

روش‌های اجرایی در جهت حفظ پیوستگی این چهار عرصه جنبه دیگری از بررسی تئوری کنکاش علمی عرصه مجسمه‌های شهری است.

شهر با همه زیبایی‌ها و زشتی‌هایش زندگی روزمره شهروندان را محاصره کرده است و در پس هر لحظه‌ای، دیوارهای بلندی اطرافمان بالا می‌رود. دیوارهای خاکستری و ساختمان‌های خاکستری که در میان آن‌ها گاهی منظره‌های رنگارنگ دیوارهایی برای چند لحظه هم که شده متوقفمان می‌کنند. اما با این همه در این شهر شلوغ که دغدغه از دقایقش پیداست و همواره همه شبیه به هم می‌شویم، منظر شهر می‌تواند کرانه امنی باشد برای خاطره‌ها، برای سنگ‌تراشه‌ها، تندیس‌ها و نقاشی‌ها. هنرهای عمومی و تأثیرات آن، جایگاه ویژه‌ای را در هنر معاصر جهان داشته است و اگر با دقت به رویکردها و تحولات هنری معاصر نگاهی بیندازیم به خوبی ارتباط جدیدی را که به موجب این‌گونه آثار هنری با مخاطبان برقرار شده، مشاهده خواهیم کرد. مجسمه‌هایی در ابعاد بسیار بزرگ، نقاشی‌های دیواری، اجراهای هنری در سطح شهر و خیابان‌ها و بسیاری نمونه‌های دیگر مثل پخش فیلم و... همگی در شکل‌گیری روند حال حاضر هنر معاصر بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. بسیاری از هنرمندان به جای پرداختن به مخاطبین خاص خود در موزه‌ها و نگارخانه‌ها به ارتباطی گسترده‌تر روی آوردند که در آن نه تنها مخاطبین افرادی دعوت شده به یک نمایشگاه نبودند بلکه در بسیاری موارد اثر هنری با مشارکت آنها تعریف و تکمیل می‌شد. امروزه اما، مجسمه‌ها خالق هارمونی و هم‌نوایی در شهر و در مفهوم وسیع‌تر بیان‌کننده فرهنگ و تمدن در کشور هستند. مجسمه‌ها و سردیس‌ها، نقاشی‌ها و خطاطی‌ها معرف عملکرد و روحیه میدان یا محدوده پیرامون آن یا تداعی‌کننده عملکرد تاریخی یا فرهنگی جامعه هستند. بنابراین هنرهای تجسمی به ارائه شناسنامه‌ای از شهر کمک می‌کنند. (شانس، ۱۳۸۵: ۶۲)

به طور کلی هنر در اماکن عمومی، گذشته از زیباشناختی کلاسیک آن و با اندک تغییر در نوع و سلیقه سفارش‌دهنده، شامل پیکره شخصیت‌ها، آب‌نماها، سوارکارها و نیز بنای یادمانی که به عنوان نماد یا نشانه‌ای بارز برای شهر تلقی شده، می‌شود. هنر در فضای همگانی امروزه، در میدانی، پارک‌ها، محوطه‌های مسکونی و حاشیه بزرگراه‌ها، طراوت تازه‌ای به محیط شهری داده است. این آثار به دلیل شرایط اقتصادی خاصی که بر آن‌ها حاکم است، تحت سیطره سفارش دهندگان خاص و عموماً دولتی قرار می‌گیرد و از این منظر، این آثار در گذشته بیشتر رویکردی سیاسی به خود گرفته و گاه نیز از آزادی بیشتری برخوردار بوده و هنرمند با اندیشه و بینشی خلاقانه به آفرینش آن‌ها می‌پرداخت. هنر محیطی با گسترش در کشورهای مختلف و بنا به شرایطی که مدرنیته در آن جوامع ایجاد می‌کرد، تجربه‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته است. بدین ترتیب نوعی از هنر مجسمه‌سازی شکل می‌گیرد که با بیرون آمدن از محیط گالری‌ها و موزه‌ها، با فرهنگ‌سازی، دریافت جامعه را نسبت به دانش بصری ارتقا داده و در نتیجه مخاطب را در اندیشیدن به پیرامون و کشف شیوه‌های تازه نگریستن با هنرمند سهیم می‌سازد. (قدرت الله عاقلی، بی تا: ۱-۲)

مجامع شهری، دوران گذار از مراحل غفلت و ناخودآگاهی محیطی به مراحل بیداری و خودآگاهی محیطی را می‌گذرانند؛ دوران گذار ویژگی‌ها و قاعده‌مندی‌هایی دارند که نقش برنامه‌ریزی را مؤکد و روش‌های ویژه را بارز می‌کنند. پیدا کردن این ویژگی‌ها و روش‌های سودمندی از نیازمندی‌های گذار موفق است و عرصه دیگری را می‌گشاید. مجسمه‌سازی شهری یک هنر پویای اجتماعی است که در صورت هدایت صحیح قابلیت پاسخگویی به نیازها و منافع عمومی را دارد. «هر سال دهها مجسمه و اثر حجمی به وسیله شهرداری‌ها در فضاهای شهری و به ویژه میدان‌های شهرهای بزرگ و کوچک نصب می‌شود. این حرکت در صورتی که به خوبی هدایت شود می‌تواند سهم مهمی در ارتقاء کیفیت این فضاها داشته باشد به ویژه آن که در سال‌های اخیر چنین فعالیت‌هایی عمومیت بیشتری یافته و اغلب شهرداری‌ها برآنند که مراکز میدان‌های خود را مزین به پیکرهای سازند، محصول این فعالیت‌ها خلق آثاری بوده است که گاه ارزشمند، برخی اوقات معمولی و در مواردی نیز فاقد ارزشهای زیبایی‌شناسانه و موجب تنزل فضای میدان بوده‌اند. هدف شهرسازی ایجاد محیطی آرام و سالم است که آسایش و غنای زندگی در آن ممکن باشد، آسایش را می‌توان در تأمین نیازهای مردم تعریف کرد اما غنای زندگی هنگامی پدید می‌آید که معنویت هنری در محیط‌های شهری مزاحم باشد. (شانس، ۱۳۸۵: ۶۲)

بر اساس منابع موجود در پایگاه هنری ایران ما، پیشینه‌ی مجسمه‌سازی در ایران به پنج هزار سال پیش برمی‌گردد. آثار مفرغی بدست آمده از لرستان آثاری سمبولیک، ملهم از طبیعت و کاربردی‌اند. حجاری‌های ایران باستان دارای جنبه‌های مذهبی و وقایع‌نگار است و در آن‌ها توجه خاصی به نقوش حیوانی شده. پیکرتراشی متأثر از هنر آشوری در دوران هخامنشی به نوعی دیگر و به گونه‌ای ظریف با نگاهی ناتورالیستی با جنبه‌ی مذهبی و وقایع‌نگار در ارتباط است. در دوران اشکانی هنر ایران با امتزاج دو هنر هلنی و هخامنشی و نیز واقع‌نمایی در چهره‌پردازی ادامه یافت. مجسمه‌سازی در دوران ساسانی خصوصیات هنر هخامنشی را حفظ می‌کند اما به طبیعت نزدیک‌تر می‌شود. در سده اخیر ارتباطات مهم‌ترین نقش را در احیای هنر مجسمه‌سازی ایران ایفا کرده است. در دوران معاصر آشنایی مجدد هنرمند ایرانی با هنر جهان و به خصوص هنر آکادمیک اروپا به مجسمه‌سازی ایرانیان جان دوباره بخشید.

بعد از کمال‌الملک هنرمندی چون ابوالحسن صدیقی که دانش‌آموخته‌ی اروپا بود آغازگر مجسمه‌سازی حرفه‌ای ایران شد و استادانی چون علی اکبر صنعتی و علی قهاری راه وی را پیش گرفتند. نوع بیان این دسته از هنرمندان به شیوه‌های نئوکلاسیسیسم، رئالیسم و نئورئالیسم محدود می‌شد. از سال‌های ۱۳۲۰ نهضت نوینی در نقاشی و مجسمه‌سازی ایران به وجود آمد که هنرمندانی چون پرویز تناولی و ژازه طباطبایی با بهره‌گیری از راه‌کارهای هنر مدرن و استفاده از عناصر سنتی جامعه ایرانی سعی در احیای هویت ملی و ارتباط جهانی در مجسمه‌سازی ایران داشتند. مجسمه‌سازانی چون قدرت الله معماریان و

بهمن محمص از مجسمه‌سازان پرکار دوران معاصر ایران به شمار می‌روند. مجسمه‌سازان مُدرن ایران با بهره‌گیری از جنبش‌های هنر مُدرن جهان و استفاده از عناصر درونی شده‌ی بومی (در آثار پرویز تناولی و ژازه طباطبایی) و عناصر سمبولیک اسلامی (در آثار قدرت الله معماریان) و بیان حالات درونی (در آثار بهمن محمص) تجربه‌های گوناگونی را پیش گرفتند. اکنون به نظر می‌رسد پس از پشت سر گذاشتن این دوران و به پشت‌گرمی استادان ارزشمندی که برخی از آنان هم اکنون نیز در حال فعالیت هستند و به علاوه با توجه به گسترش ارتباطات و نیز ایجاد و افزایش ظرفیت آموزش دانشگاهی هنرهای تجسمی در داخل کشور زمینه برای رشد و تجربه‌های جدیدتر فراهم شده است. و ما شاهد حضور مجسمه‌سازان نسل جدیدتر در نمایشگاه‌های جهانی بوده‌ایم، اما کماکان این سؤال مطرح است که آیا در کنار این پیشرفت‌ها، زمینه‌های لازم برای نقادی این هنر و در نتیجه تداوم این پویا از طرف خود جامعه هنری و فرهنگی کشور پدید آمده است؟ و کدام جنبه از ارزش‌های آفرینش، هنرمندان تجسمی و مجسمه‌ساز کشور را جذب خود می‌کند؟ (وزیری، ۱۳۷۳)

بحث دیگری که در مقوله مجسمه‌های شهری مطرح است، اصالت آثار و توجه به هویت بومی اثری است که در فضای شهر قرار می‌گیرد، هویت در ساختار تجسمی هنر امروز از ارزش مضاعفی برخوردار شده است. هویت در فضای شهری، از طریق ایجاد تفاوت‌های معنی‌دار، باعث ایجاد دلبستگی و خاطره ذهنی می‌شود. هویت، امری عام است و به شیوه‌های متفاوت ایجاد می‌شود. هویت می‌تواند از کاربرد متفاوت محیط ناشی شود (هویت کاربردی) هویت می‌تواند از کیفیات معماری ناشی شود، هویت می‌تواند از نحوه ساختار فرم و فضا «فشردگی، بازی، پستی، بلندی» ناشی شود. (هویت بصری) هویت می‌تواند با ترافیک در ارتباط باشد. لذا کنترل ساختار فرم و فضای شهری و عوامل بصری آن می‌تواند هویت بصری بسازد، هویت معماری را تقویت و متناسب با هویت کاربردی، شکل، ریتم، لحن و ساختمان عناصر الحاقی بصری، فشردگی و بازی فضای حرکت و فعالیت چیدمان‌ها... را تعیین کند. مجسمه‌های فرهنگی و فضای مؤثرشان، روابط آنها با محیط و معماری پیرامون، و سرشت و سرنوشت‌شان در طول سالیان، خود عاملی است برای ایجاد خاطره جمعی و آنها را به مکانهای دارای هویت شهر تبدیل می‌کند. عناصر کهن، ساختمانها، مجسمه‌ها و فضاها دارای هویت به انسان‌های آن محیط، گذشته‌ای به قدمت خود می‌بخشند و در جریان تحویل یابنده محیط به عناصر ثابتی برای اتصال به گذشته، حس هویت تقویت شده و احساس ماندگاری ایجاد می‌شود. (قدرت الله عاقلی، بی تا: ۲-۱)

جدول ۲ طبقه‌بندی مقولات مجسمه‌های شهری

مشاهیر و شخصیت‌های تاریخی، فرهنگی، ادبی، هنری، سیاسی، علمی و...	نظیر فردوسی، ابوریحان بیرونی، میرعماد.
مبارزان، دلاوران و شهدا	نظیر میرزا کوچک‌خان جنگلی، امام‌قلی خان، رئیسعلی دلواری، شهید بابایی.
ورزشکاران	نظیر تختی.
روایت‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای	نظیر روایت مبارزه گرشاسب و اژدها.
موجودات اسطوره‌ای	نظیر سیمرغ.
مضامین مذهبی، سیاسی	نظیر توحید، نماز، اذان، انتظار فرج و شهادت، ولایت و...
یادمان‌های تاریخی، سیاسی، ورزشی و عمرانی	نظیر یادمان انقلاب در میدان انقلاب تهران و یادمان صعود ایران به جام جهانی فوتبال در بندرگناوه، یادمان‌های جنگ و یادمان‌های گازرسانی به شهرها.
مضامین عاطفی یا احساسی	نظیر مجسمه مادر.
مضامین اقتصادی و معیشتی	نظیر مجسمه‌هایی که معرف شیوه معیشت و تولید در شهر یا منطقه هستند مانند مجسمه ماهیگیر، چای‌کار، چوپان و...
تولیدات عمده شهر و منطقه	نظیر مجسمه پسته، گندم، گلاب و...
مضامین طبیعی و اقلیمی	نظیر مجسمه‌هایی که معرف طبیعت یا حیوانات ویژه منطقه هستند و مجسمه پرندگان یا حیوانات بومی.
مضامین سنتی و فرهنگی	نظیر مجسمه‌هایی که شیوه‌های زندگی عادات فرهنگی، نحوه تغذیه، آشامیدنی‌های مورد علاقه و... را نشان می‌دهد: مجسمه قوری چای، فنجان
مضامین عملکردی	نظیر مجسمه‌هایی که معرف عملکرد مکان هستند نظیر مجسمه کوهنورد در تهران که معرف هویت ورزشی این منطقه است.

پیام‌ها و مفاهیم انتزاعی یا واقعی فرهنگی اجتماعی	نظیر تنهایی انسان، آزادی، تقابل مُدرنیسم و سنت، رنج، فقر، بی‌خانمانی، انحطاط، پرواز، شکوفایی، تلاش و...
---	---

نتیجه‌گیری

مجسمه‌های شهری و محیطی می‌توانند به مهم‌ترین عرصه اتصال مجسمه‌سازی با اقتصاد، رونق فعالیت مجسمه‌سازی، گسترش کمی آن، پرداخت هزینه‌های بخش آوانگارد مجسمه‌سازی، ایجاد هویت زنده اجتماعی برای آن و ایجاد شرایط و زمینه کلی رشد و تحول آن گردند. تعیین خصوصیات حجمی محیط (هویت حجمی سیمای شهر) بر اساس بررسی عناصر حجمی و شیوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر، از عرصه‌های تعامل مجسمه‌سازی و محیط است. نیازمندی‌های عمومی بصری شهرها، در مکان‌ها و مناطق مختلف، ویژگی‌های محلی کسب می‌کنند. این ویژگی‌ها عمدتاً تابع خصوصیات کاربردی محل و منطقه (خدماتی، تولیدی، تجاری، مسکونی، آموزشی، فراغتی و...) خصوصیات جغرافیایی طبیعی، (پستی و بلندی نوع گیاه) مختصات معماری منطقه، گروه دیدار کننده، فرهنگ اجتماعی و بصری وی، شیوه دیدار بیننده (سواره، پیاده و سرعت و فاصله دیدار) قرار می‌گیرند. لذا مجسمه‌سازی محیطی تابع شرایط کاربردی، مختصات بصری و سبک معماری، مخاطب و ترافیک خواهد بود و بدین گونه هماهنگی خود را با محیط تأمین می‌کند و عملکرد معینی می‌یابد و تابع قواعد زیبای عملکردی قرار می‌گیرد.

گستره مجسمه‌سازی محیطی از نیازمندی‌های صرفاً بصری تا نیازمندی‌های اطلاع‌رسانی تبلیغی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. با توجه به قواعد مطرح شده‌ای که ماحصل تجربه‌ی ساله‌ای بسیار هنرمندان و شهرسازان بوده و به اثبات عملی و اجرایی رسیده است؛ مجسمه‌های شهری بایستی که بر بستری از بررسی‌های کلی ضوابط عمرانی گسترش و توسعه شهر، طراحی محیطی و نیازمندی‌های مجسمه‌های شهری صورت گیرد و در زمینه‌های زیر به بررسی پرداز: تعیین خصوصیات حجمی شهر - مشخصه‌های مثبت و منفی - تعیین نیازمندی‌های حجمی و راه‌حل‌ها - تعیین مناطق مطلوب و قابل گسترش - تعیین امکانات حجم‌سازی برای کمک به حل مناسب دشواری‌ها - بررسی ضوابط سازگاری و پیوند مجسمه‌ها با محیط - بررسی مختصات فضاهای نصب - بررسی مختصات گوناگون فضاهای متفاوت نصب مجسمه - فراهم آوردن اطلاعات لازم جهت تهیه برنامه ادواری نیازمند برای مجسمه شهری، بررسی امکان همکاری مجسمه‌ساز بعنوان مشاور، در طراحی محیطی جهت انطباق رفتارهای مشخص ساختاری مجسمه برای محیطی که مجسمه باید نصب شود، در نهایت اینکه شکل‌گیری مجسمه‌سازی شهری بر اساس نیاز و مطالعات مربوط، آن را از لحاظ شاخص‌های مورد توجه، به طراحی محیطی و طراحی صنعتی نزدیک‌تر کرده است تا به مجسمه‌سازی ناب.

مجسمه سازی محیطی مبتنی بر ظرفیت فردی و آفرینش شخصی نبوده، بلکه نوع لحن و ریتم انتقال اطلاعات، مضمون و تناسب آن با «وظیفه محیطی» اش حائز اهمیت است. بدین لحاظ میزان اثرگذاری و تحمیل آن به محیط «از لحاظ اندازه، سادگی، پیچیدگی و جاذبه بصری» بایستی با اهمیت کاربردی آن تطابق داشته باشد و به عنصری انسانی و مطلوب در محیط تبدیل شود. مجسمه سازی محیطی می تواند به عنوان یکی از ارکان پایه در طراحی محیطی، در ایجاد فضاهای نوین شهری، فضاهای مطبوع، دلچسب و دارای توان ایجاد تعلق ذهنی، فضاهای خلاق شهری و نیز فضایی لایق انسان معاصر مؤثر افتد. تغییر سیمای شهری مشکلات عدیده‌ای را دامنگیر چهره شهرهای نوین نموده است که اهم آن عبارتند از:

الف) شلوغی و بی‌نظمی بصری (ب) آلودگی بصری (ج) عدم هویت بصری

هر چه فضای شهری فشرده‌تر و ملموس‌تر می‌گردد، بی‌نظمی و عدم هویت بصری بیشتر رُخ می‌نماید و پیامدهای نامطلوب ناشی از چهره بیمار شهری، عدم سهولت در ارسال و دریافت پیام‌های بصری محیط، تحریک بعدی و فرسودگی روانی و سلب آرامش، عدم ایجاد ارتباط مناسب و احساس تعلق با محیط و عدم ایجاد انگیزه فعالیت و بیشتر احساس می‌شوند. با توجه به تأثیر شگرف محیط زندگی بر روان و فعالیت انسان و اهمیت نیاز به انسانی کردن هر چه بیشتر سیمای فضای زندگی، کوشش در جهت بهبود چهره شهرها هم راستا با تلاش جهت بهبود عملکرد شهرها در جهت انسانی شدن زندگی انسان ضروری است. لذا مجسمه سازی محیطی بایستی سویه عمل خود را در جهت حل این معضلات قرار دهد تغییر یکباره چهره شهر بواسطه دگرگونی بنیادین در معماری و شهرسازی از یک سو و کشف گستره‌ی نوین در عرصه تفکر و عمل مجسمه‌سازانه از سوی دیگر، ارتباط محیط معماری و مجسمه سازی را کاملاً دگرگون کرده است. مفهوم حجم به منزله فضای سازمان یافته، عرصه‌ای پیوسته بین مجسمه سازی، معماری و طراحی محیط است. از این نظر شهر قبل از هر چیز از پویا و آمیزش فضا و ساختارها شکل می‌یابد.

در واقع فضاهای عمومی و مهم‌ترین آن‌ها یعنی میدان، بهترین مکان برای نصب مجسمه در شهرهاست. این فضاها می‌تواند ورودی یک ساختمان بلندمرتبه باشد یا تقاطع چند خیابان اصلی و فرعی. در هر کدام از گزینه‌های شهری که مجسمه در آنجا قرار می‌گیرد باید دو اصل کاربری مجسمه و هویت بخشی آن تأمین شود تا مجسمه های شهری امکانات بالقوه خود را برای مردم یا همان مخاطب عامشان بروز دهند. مجسمه‌ها در محل‌های گذر عامل‌های ایستگاهی تلقی می‌شوند که به واسطه آن‌ها و مرتبه هنری‌شان هر کدام ارتباط خاصی با عابران برقرار می‌سازند. تعدادی از مجسمه‌ها حکم شناسنامه هویتی یک‌ملت یا ساکنان یک شهر را به خود می‌گیرند؛ کارکردی که در گذشته طاق‌های نصرت به‌عهده داشتند.

مجسمه‌ها گاهی یادآور پیروزی‌ها و دلاوری‌های یک قوم محسوب شده و سمبلی تجسمی از نسلی به آیندگان هستند. مجسمه‌های تفکر برانگیز، مجسمه‌هایی که روحیه طنز یا شادی را در مخاطب ایجاد می‌کنند، مجسمه‌هایی که انسان‌ها را به لحظه‌ای ایستادن و نگاه کردن، دعوت می‌کنند تا شتاب پرگذر

زندگی شهری بر رفتار آنها مسلط نشود و آثاری که فقط بازگوکننده هنر هستند، همگی در برگیرنده یک ایده کلی و مهم در زندگی شهری قلمداد می‌شوند و آن ارائه یک هویت مشترک به ساکنانی متفرق است.

مآخذ:

۱- وزیر، علینقی، تاریخ عمومی هنرهای مصور، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۳، چاپ چهارم

۲- شمسی زاده ملکی، روح الله، نسبت میان محله با محیط و مخاطب، مجله منظر، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۱

۳- منصور، سید امیر، نسبت هویت با سیمای شهری، ماهنامه دانش نما، سال ۱۹، شماره ۱۸۰-۱۷۹، فروردین و اردیبهشت

۴- حمیده عبدالهی . (بی تا). هنر در فضای عمومی شهر. در جامع ترین سایت تخصصی هنر مجسمه سازی ایران برگرفته از

<http://www.iransculpture.ir/articlesfa/1-31-sculpture/sa1.htm>

۵- قدرت الله عاقلی . (بی تا). مجسمه در فضای شهری . در جامع ترین سایت تخصصی هنر مجسمه سازی ایران برگرفته از

<http://www.iransculpture.ir/articlesfa/1-21-sculpture/sa1.htm>

۶- کاوه توکلی ، کارن رشاد . (بی تا). مجسمه شهری. در جامع ترین سایت تخصصی هنر مجسمه سازی ایران برگرفته از

<http://www.iransculpture.ir/articlesfa/1-15-sculpture/sa1.htm>

۷- حمید شانس . کلیاتی در اصول و ضوابط مجسمه‌های شهری، نشریه مجسمه - انجمن مجسمه‌سازان ایران شماره پنج ، تهران ۱۳۸۵، ص ۶۲-۶۳

www.agheli.com

www.iransculpture.ir